

حماسه ملی ایران

- ۲ -

۲- چند نفر یونانی در زمان هخامنشی ها افسانه های حماسی مفصلی راجع بوقایع زمان گذشته - امانه گذشته بسیار دور - از زبان پارسی ها و مادها (ایرانیهای غربی) شنیده اند . مخصوصاً بایستی طیب مخصوص اردشیر دوم کتزیاس Ktesius را اسم برد که در اوائل قرن چهارم قبل از میلاد کتاب خود را نوشته است . چنانچه از آثار او بیش از آنچه امروز در دست است و اغلب قطعات ناقص است ، بدست داشتیم میتوانستیم ازین حیث استفاده بیشتری بکنیم . البته میتوان ثابت نمود که نویسنده مزبور در قسمت تاریخ اغلب سطحی بوده ، اراده شخصی را هادی قرار داده و نیز چندان عشق و علاقه ای بحقیقت گوئی نداشته است و نمیتوان فرض کرد که در موضوعات غیر تاریخی مأخذی که از آن اطلاعات بدست آورده و نیز اسم برده است کاملاً مطابق حقیقت میباشد . اما قسمت عمده و مهم این افسانه ها را مخصوصاً قسمت راجع بجوانی و ترقی کورش را میتوان حقیقت دانست و اکتشافات و تحقیقات کوچمید Gutschmid^۱ ثابت مینماید که آنچه در موضوعات اصلی راجع بشخصیت پرسیس Persis ذکر گردیده ، بعدها در اطراف مؤسس حکومت امپراطوری دوم ایران ، اردشیر نیز گفته میشود .

ازین راه تا اندازه ای میتوانیم اطمینان حاصل کنیم که اصل این

(۱) مجله انجمن شرق آلمان شماره ۳۴ ، صفحه ۵۸۶ و بعد ، نوشتجات مختصر

اطلاعات پارسی بوده و از مادها نیست چنانکه آنطوریکه کتزیاس مینویسد افسانه های مزبور بِنفع پارسها نیست و پادشاه ماد را تا اندازه خوب مجسم مینماید (۱) این در اثر آنستکه افسانهها در دست مادها افتاده و آنها را بِنفع خویش درست کرده اند (۲) در تاریخ ماقبل سلطنت امپراطوری ایران که کتزیاس نوشته و قسمتی از آن در کتاب دوم دیودور Diodor باقیمانده است در عین حالیکه افسانهها و داستانهای سامی را ذکر مینماید در قسمت عمده روایات مادهاست . شاید بعضی از قسمت هاؤو را که او در تاریخ سمیرامیس مثل تاسیس شهر اکباتانا ذکر نموده مربوط باینجاست ، چنانچه این فرض را قبول کنیم پس حتماً افسانه اربکس Arbakes خراب کسننده شهر نینوا و مؤسس سلطنت ماد و افسانههای نروس Nanarus . پارسندس Parsondas و کادوزیرها Kadusier متعلق باین قسمت است (۳) . يك افسانه زیبای حماسی که من آنرا میل دارم غزل پنجم افسانه ملکه مملکت سگستان (سگها) زارینه آ Zarinea و عاشق او استریان گائوس Stryangaeus

۳۰۶

(۱) مخصوصاً بایستی متوجه بود که نیش آستیاژ را شیری پاسبانی مینماید و آنطوریکه Moses Chor در کتاب دوم صفحه ۷۰ مینویسد شیری پاسبان اردشیرست .

(۲) رجوع شود به گوچمید - مذاقه شود با مطالعات عمیق مارکوارت در کتاب Philologus ، متمم جلد سوم صفحه ۵۹۵ که مفصلاً ثابت مینماید تا چه اندازه کتزیاس در قسمت تاریخ کورش افسانههای اصلی را حکایت مینماید . بعقیده من آنچه دینون Dinon (معاصر اسکندر) راجع بجوانی این پادشاه مینویسد ، همان است که کتزیاس نوشته فقط بقالب دیگری در آورده است معیناً رجوع شود به مارکوارت صفحه ۶۰۴ و بعد

(۳) بایستی از قسمتهای Diodor و جمل نیکلاداماسنوس Nicolaus Damascenus

جمع نمود .

Stryaglius استریاگیوس میباشد (۱) قسمت های ناقص این افسانه ها نشان میدهد که کتزیاس با کمال سرعت حکایت نموده در صورتیکه چنانکه در منتخبات فتیوس Photius دیده میشود مشار الیه مجملۀ بیان مینماید (۲) اکنون ما نمیتوانیم بدانیم که ضامن و یا ضامن های اطلاعات کتزیاس تا چه اندازه از ماخذ کتبی استفاده نموده اند ولی این نکته مسلم است که همه آنها جنبه حماسی را دارا هستند.

۳ - با وجود تغییر و تفاوتی که سرگذشت جوانی کورش در کتاب هرودت با نوشتجات کتزیاس دارد معیناً امروز همه کس یقین دارد که کتاب هرودت نیز داستانیست افسانه بچه ایرا که ماده سگی شیر داده است هرودوت یا آنکه هرودت از زبان او این حکایت را شنیده است اصولاً تغییر داده است (۳) اما این نمونه داستانی که اغلب دیده میشود بخوبی ثابت مینماید که متن موضوع اصولاً از روایات ملی است گذشته از این طرز بیان

۳۰۷

۱ - رجوع شود به Deinterperlatiane که مؤلف آنرا Demetrius Thalere

میدانند جمل ۲۱۲ و بعد دیودور کتاب دوم صفحه ۳۴ Nicol Dam.

Anonymus de Mulieribus و غیره

(۲) مارکوارت صفحه ۵۹۱ و بعد میخواید ثابت نماید که فتیوس خود کتزیاس

را نخوانده بلکه از منتخبات او اقتباس کرده است در عین حال رجوع شونده

Krumbholz در شماره ۵۸ صفحه ۲۱۳ و بعد مجله Rhein Mus. f. Philologie. N. F.

(موزه رناتی راجع به علوم السنه)

۳ - هرودت کتاب اول صفحه ۱۱۰ و مخصوصاً ۱۲۲ Yuetin 14. 10

شیردادن ماده سگ را بدون تغییری ذکر مینماید ولی من ظنن هستم از اینکه

Trogus یا کتاب یونانی که از آن اقتباس کرده است از ماخذ دیگری غیر از

هرودت استفاده کرده است.

گرچمید در مجله انجمن شرق المان شماره ۳۴ صفحه ۳۸۶ و نوشتجات

مختصر شماره ۵ صفحه ۳۴ وضعیت دیگری را داراست.

و تدوین هردوت تا اندازه ای با افسانه پهلوانی ایرانی که ما از ازمه بعد می شناسیم مطابقت مینماید : پادشاه میگانه (آستیاژ - افراسیاب) شاهزاده پارسی (سیروس - کیخسرو) حکم مینماید ، پسر دخترش را (منده فرنگیس) (۱) اعدام نماید (۲) این پسر را نجات داده در میان چوپانان بزرگ شده و پدر بزرگ خود را از تخت سلطنتی بیفکند . شاید بتوان نیز مقام هارپاگوس را Harpagus با وجود آنکه شخصیت او بهمان اندازه تاریخیست که شخصیت کورش با مقام پیران مقایسه نمود. (۳) شاید اصولاً مطابق افسانه کیخسرو را نیز ماده سگی شیر داده است قریب یقین است که پادشاه داستانی بدرجات قبل از زمامدار تاریخی عامل این افسانه بوده است ، اما روایت پارسی زندگانی او از ازمه بعد بدست ما افتاده است آن شیر خواری در جای دیگر منعکس گردیده و مطابق Moses von Choren کتاب سابق الذکر اردشیر را نیز بزی شیر داده است (۴) يك نمونه دیگر داستانی در کتاب هردوت غیب گوئی اسب است که ارتقاء داریوش را پیش بینی مینماید .

- ۱ - تعالی د کسفری ، نوشته و دو نیمه اسم را معکوساً تغییر داده است Justin در کتاب Iran. Namenbuch صفحه ۳۷۱ دقیق تر است .
- ۲ - نویسندگان عرب (دنیوری صفحه ۱۶ و طبری جلد اول صفحه ۵۰۱) افسانه فوق را اینطور نوشته اند - در شاهنامه اجازه میدهد که چه زنده بماند .
- ۳ - بعید نیست که هردت این افسانه را از یکی از بازماندگان هارپاگوس شنیده است .

۴ - اینکه مخصوصاً بز را اسم برده برای آنستکه شیر بز قابل تغذیه است کزنوفن افسانه را جمع به کورش را با استفاده از کتاب هردوت بدخواه درست کرده است . عناصر حقیقی پارسی بهیچوجه در کتاب مزبور دیده نمیشود .